

فضا، فضای حرکت و نشاط است

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان سراسر کشور
(۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۶)

بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی خوشوقت و خوشحالم از دیدار شما جوانان عزیز که جلوه‌های صفا و پاکیزگی و نورانیت دلهای شما را انسان در هر دیداری به چشم مشاهده می‌کند.

همیشه اینطور است که جوانها برای یک ملت و یک کشور دارای اهمیتند. اما گاه در شرایطی این اهمیت مضاعف می‌شود. مثلاً از باب مثال اگر بخواهیم عرض کنیم، وقتی یک کشوری، یک ملتی درگیر یک مبارزه و چالش نظامی با دشمنان خود هست؛ نقش «جوان» در آنجا بارزتر می‌شود؛ یا وقتی یک کشور در حال خیزش به سمت قله‌های علمی و عملی و تجری و سیاسی و اجتماعی است، نقش جوانها از اوقات دیگر در تاریخ آن ملت بارزتر می‌شود.

حقیقت این است که کشور و جامعه ما بعد از انقلاب، در تمام طول این دوران، لحظات حساسی را گذرانده است که نقش جوانها و تأثیر حالت جوانی و استعدادهای جوانی در آن، یک نقش برجسته است. با اینکه ما ملت با استعدادی هستیم و بودیم، بر اثر تسلط سیاستهای استعماری و استبدادی و سلطنت‌های موروثی خاندانی و حکومت‌های غاصب و جائز، در طول دو سه قرن، از قافله علم جهانی عقب ماندیم.

○ عقب‌ماندگی‌ها

عقب‌ماندگی «علمی» همراه خود، عقب‌ماندگی اقتصادی و فرهنگی و نظامی و بقیه عقب‌ماندگیها

را هم به بار می‌آورد. یک کشوری که با توجه به «استعداد» خود، با توجه به زمینه‌های «طبیعی» و «انسانی» خود، با توجه به جایگاه «جغرافیایی» خود - که اگر به نقشه جهان نگاه کنید، توجه می‌کنید که ایران در چه نقطه حساسی قرار دارد - با توجه به ذخائر زیرزمینی خود، باید یکی از پیشرفته‌ترین و یکی از ثروتمندترین کشورهای دنیا باشد، در دوره حکومت‌های قاجاری و بعد پهلوی، تبدیل شد به حکومت عقب‌افتاده دست‌نشانده فقیر ضعیف توسری‌خور. این، در تاریخ ما اتفاق افتاد. گناهش به گردن کیست؟ در درجه اول به گردن آن زمامداران فاسد و بی‌کفایت است که وابسته هم شدند؛ وقتی سیاستهای استعماری غرب وارد میدان شد، وابسته هم شدند. آنها همت و حمیت نداشتند؛ فقط به فکر زندگی و آقایی خودشان و حفظ قدرت حکومت خودشان بودند. گناه، در درجه اول بر دوش اینها - حداقل این دو سلسله سلاطین قاجاری و سلاطین پهلوی - است.

ملت ایران حق دارد که در روز قیامت و در پیش خدای متعال، گریبان این ستمگران را بگیرد و ادعائنامه عظیم و وحشتناک را علیه اینها در دست بگیرد، بگوید اینها کسانی بودند که یک کشور با استعداد، غنی، بزرگ، دارای آن سابقه فرهنگی بی‌نظیر را - که چنین کشوری لاقبل باید در عداد کشورهای درجه یک جهان باشد؛ و الاً اصلاً درجه یک است و در بالای ستون کشورها باید قرار داشته باشد - تبدیل کردند به یک کشور درجه چندم؛ هم فقیر، هم ضعیف، هم تحقیر شده، هم توسری‌خور، هم ناامید.

○ روشنی‌ها

بعد چه اتفاقی افتاد؟ در خلال این صد، صد و بیست سالی که بخش آخر آن دوران سخت تا امروز، گذشته، وجدان‌های بیدار و شخصیت‌های بزرگ پیدا شدند که هشدارهایی دادند؛ برقهایی در آسمان تاریک و ظلمانی زندگی این کشور جهانلند که روشنی‌هایی به وجود آمد؛ بیداری‌هایی به وجود آمد که یک نمونه‌اش مخالفت «میرزای شیرازی» با کیمانی «رزی» معروف بود که در واقع همه کشور را به تدریج می‌بلعد و می‌خواست سرنوشتی مثل سرنوشت استعماری هندوستان برای ایران رقم بزند؛ با فریادهای مرحوم آیت‌الله مدرس در صحن مجلس ملی آن روز در مقابله با رضاخان و دیگران و دیگران، در مقابله با آن قرارداد خائانه‌ای که آن روز داشتند می‌بستند که همه کشور را تحویل انگلیسها بدهند. اینها برقهایی در این فضا روشن کرده؛ دلها را روشن کرد، عزم‌ها را محکم کرد. نهضت به وسیله پیشروان این فکر شروع شد، خدای متعال رهبری الهی و باعزم و اراده مثل امام، در اختیار ملت گذاشت؛ باز هم همین جوان‌ها، حرکت خودشان را کردند، یک تحول عظیم و بنیادی به وجود آمد؛ میله‌های زندانی که ملت ایران در آن گرفتار بود، شکسته شد، لکن از اینجایی که «انقلاب» شروع کرد،

تا آنجایی که باید ملت ایران برسد، راهی طولانی است. این راه طولانی پر از چالش‌های گوناگون است؛ همت می‌خواهد، نیرو می‌خواهد، نشاط می‌خواهد، ابتکار می‌خواهد، تراکم عظیم نیروها را می‌طلبد. اینها باید به وسیله جوانها، روحیه جوان، نشاط جوانی تأمین شود. معمولاً دوران دفاع مقدس را به یاد می‌آورند که درست هم هست؛ انسان در دوران دفاع مقدس، گاهی آتقدر داوطلبان جوان را می‌دید که چشم انسان از کثرت جمعیت، سیاهی می‌رفت و از شور و شوقی که اینها داشتند برای اینکه به خطوط مقدم دفاعی بروند و از استقلال کشور در مقابل تهاجم نظامی دفاع کنند.

○ حاکمیت معنویت

اما من می‌خواهم عرض کنم که قضایای دیگر ما و چالشهای فراوان ظریف دیگری که داشتیم، کمتر از دوران دفاع مقدس نیست. ملت ایران پرچم حاکمیت معنویت و دین را بر زندگی بشری برافراشته و در دست گرفته. این، خیلی مهم است. درست است که امروز انسانها در همه نقاط دنیا تقریباً، به‌خصوص در همین کشورهای غربی و مادی، از مادیت دلزده شده‌اند؛ دلشان برای یک معنوی - که درست هم آن معنویت را نمی‌شناسند - پُر می‌زند و جوان‌ها، سر درگم دنبال چیزی وای این ظاهر مادی و این لذات مادی هستند که برای آنها عادی شده؛ دنبال معنویتند؛ اما قدرت‌های اداره کننده عالم، مدیرینهای اقتصادی دنیا، یعنی همین غارتگران، چپاولگران، یعنی همین که شما به آن استخبار جهانی می‌گویند، نمی‌گذارند ملتها به سمت معنویت راه پیدا کنند. شوق هست؛ اما مانع هم هست. در یک چنین دنیایی، جمهوری اسلامی، یعنی یک ملت، یک کشور بزرگ در یک نقطه حساس با این همه جوان، با این ثروتهای مادی و معنوی که درس هست و همه هم می‌دانند، پرچم معنویت را در دست گرفته، می‌گوید من می‌خواهم انسانها را در سایه معنویت به سعادت، به خوشبختی، به رفاه، به امنیت، به پیشرفت علمی و به استقلال برسانم؛ و ثابت کرده که این، شدنی است. این یک هم‌اودطلبی بزرگ نسبت به استخبار جهانی است و فلسفه‌های آنها را باطل می‌کند؛ روشهای آنها را یکسره زیر سؤال می‌برد.

○ عزیمی راسخ

اگر این ملت بتواند خودش را به قله‌های پیشرفت و علم و ترقی برساند، دروازه عظیمی جلوی راه ملتها برای رفتن به سمت معنویت باز می‌شود. لذا آکارشکنی می‌کنند؛ مخالفت می‌کنند؛ تبلیغات سوء می‌کنند؛ تحقیر می‌کنند؛ از فشارهای سیاسی و اقتصادی استفاده می‌کنند، برای اینکه این ملت نتواند به

این مقصود برسد؛ اما عزم ما و عزم این ملت، عزم راسخی است و راه را ادامه می‌دهد؛ اینجاست که نقش نیروی جوان خودش را نشان می‌دهد.

جوان مؤمن، جوان لبریز از امید، جوان دارای اعتماد به نفس، جوانی که به ابتکارات و استعدادها و خلاقیت خود اعتقاد دارد، با نشاط جوانی و نیروی جوانی، می‌تواند در بلند کردن این بار عظیم و پیش بردن این گردونه عظیم نقش ایفا کند.

همه سعی دشمنان ما این است که این عناصر زنده کننده و پیش‌برنده را از جوانهای ما بگیرند؛ ایمانش را بگیرند، اعتماد به نفسش را بگیرند؛ کما اینکه در دوره طاغوت موفق شده بودند. جوان ما آن روز اعتماد به نفس نداشت، خودش را به طور غریزی و شبه غریزی، کوچکتر و حقیرتر از یک جوان اروپایی می‌دانست! مگر جوان اروپایی چیست؟ کیست؟ یک موجود سر تا پا عقده روحی و مشکلات روانی و گرفتاری‌های گوناگون مادی و معنوی؛ اما تبلیغات رنگین، تصویری از جوان ما درست کرده بود که این جوان ما به این تصویر که نگاه می‌کرد، همیشه احساس می‌کرد که کوچکتر است؛ حقیرتر است؛ یک چنین اشتباهی را در ذهن جوانهای ما کاشته بودند. الان هم جوانهای آن دوران که پیرمردهای امروزند، آنهایی که تحت تأثیر انقلاب قرار نگرفتند، اگر مراجعه کنید، همان روحیه و احساس را در آنها می‌بینید؛ تربیت غلط دوران جوانی آن روز، آنها اعتماد به نفس نداشتند.

می‌خواهند از جوان امروز، اعتماد به نفسش را بگیرند، ایمانش را بگیرند، روحیه ابتکارش را بگیرند، روحیه خلاقیتش را بگیرند، شوق او به پیشرفت و کار را بگیرند و او را با گرفتاریهای گوناگون سرگرم و مشغول کنند. حالا یکی را به شهوات، یکی را به کارهای لغو، یکی را به هززه گردی و بیهوده این ور و آن ور رفتن، یکی را به بقیه این و آن را گرفتن.

○ انجمن‌های اسلامی

شما که انجمنهای اسلامی هستید، مسئولیت مضاعفی دارید؛ یکی مسئولیت جوان این روزگار - که خود، مسئولیت بسیار بزرگ و بسیار پرافتخاری است، که شاید این قطعه‌ای که شما دارید در آن زندگی می‌کنید، از لحاظ حساسیت در طول تاریخ ما، کمتر در گذشته تکرار شده و کمتر هم در آینده تکرار شود؛ قطعه‌ای که بناسبت یک ملت عقب‌مانده را به پیشرفته‌ترین ملت دنیا تبدیل کند - و یک مسئولیت دیگر شما، مسئولیت انجمن اسلامی است؛ یعنی آن جوانی که برای خود در بین جوانهای دیگر رسالت و مسئولیت قائل است.

ممکن است جوانها اشتباه کنند؛ ممکن است تحت تأثیر احساسات غلط یا فهم غلط یا آدرسهای غلط یا جاذبه‌های خطرناک قرار بگیرند. باید آنها را نجات داد. شما آن نقش نجات‌دهنده را

می‌خواهید ایفا کنید، بالاخره در این دریای عظیم جوانی، یکی هم ممکن است غرق شود، که نجات غریق لازم است. انجمن اسلامی بدون اینکه پرچم این ادعا را بلند کند و به رخ این و آن بکشد - که این به رخ کشیدن چیز خوبی نیست - باید برای خود، نقش نجات غریق قائل باشد.

گفت آن گلم خویش به در می‌برد ز موج وین سہمی می‌کند که بگردد غریق را

شما مجموعه‌ای هستید که سعی می‌کنید نگذارید کسی غرق بشود؛ نگذارید کسی اشتباه کند؛ نگذارید کسی متوقف بماند. همه بدیها در کج رفتن و افتادن نیست؛ ترفتن و متوقف شدن هم بدی است. محیط انجمن اسلامی، یک چنین محیطی است؛ انگیزه انجمن اسلامی یک چنین انگیزه‌ای است. معلوم است که عنصر نجات غریق شنایش باید از شنای دیگران خیلی بهتر باشد؛ والا نه فقط غریق را نمی‌تواند نجات بدهد، که خودش هم غرق خواهد شد. پس باید خودتان را قوی کنید؛ بنیة اعتقادی و بنیة اخلاقی را باید قوی کنید.

○ تقویت علمی و تهذیب

من دو سه سال پیش به جوانها - ظاهراً در جمع شما بود یا یک جمع دیگری - گفتم من به جوانها می‌گویم: تحصیل، تهذیب، ورزش. تحصیل کنید؛ یعنی نیروی خود، فکر، مغز، علم در شما تقویت شود. الحمدلله گزارشی که من دارم، این است که بچه‌های انجمن اسلامی دانش‌آموزی در دبیرستانهایی که حضور دارند، معمولاً درشان هم بهتر از درس هم‌کلاسی‌ها و هم دورهای‌هایشان هست - حالا ممکن است همه جا اینطور نباشد - این، خیلی چیز خوبی است، باید اینطور باشد. از لحاظ علمی خودتان را تقویت کنید، پیش ببرید؛ نه فقط برای اینکه حرف شما در دیگری اثر کند، برای اینکه شما می‌خواهید یک ستونی باشید که این بنای عظیم، این کاخ مجلل - کاخ مدنیت و پیشرفت ملت ایران - بر روی این ستونها بر سر پا بایستد و بنا شود.

در کنار تحصیل، «تهذیب» باشد. دل‌های شما جوانها نورانی است؛ فطرت الهی در شماها زنده و درخشان است. اگر امروز شما خودتان را به کارهای نیک، خلق نیک، رفتار نیک وادار کنید و عادت بدهید، هویت انسانی شما همین‌جور شکل می‌گیرد و تا آخر عمر این دستاورد با شما خواهد ماند. بخصوص در این مقطع سنی شماها، که یک مقطع زرین است؛ یک مقطع طلایی است.

در این مقطع خیلی کارهای بزرگ می‌شود بر روی شخصیت خود انجام داده؛ خودسازی. ارتباطتان را با خدا قوی کنید. در مسائل دینی بر نقاط عقلانی و طریف بپردازید و آنها را از استادان ماهرش

فراگیرید. «دین»، عواطف هم دارد؛ لکن این «عواطف» به معنویات عمیق، به فکر عمیق تکیه دارد؛ این فکر را باید آموخت و با مبانی دینی آشنا شد. بر اساس آن، روی شخصیت خود، روی دل خود اثر گذاشت. روی دل خودتان باید اثر بگذارید. ما باید دل خودمان را خیلی اوقات مخاطب قرار بدهیم.

○ اهمیت نماز

یک از اهل معنا گفته بود من روزی چند هزار مرتبه فلان ذکر را بر این دل خفته غافل خودم خواندم؛ چه تعبیر خوبی است. «نماز» همان ذکر است، همان آب حیات است که انسان به دل خود می‌بخشد؛ نماز با توجه؛ توجه به معنا، توجه به اینکه در مقابل خدا قرار داریم. نماز را این طوری بخوانید. وقتی به نماز می‌ایستید، به یاد بیاورید که در مقابل خداوند متعال ایستاده‌اید و دارید با او حرف می‌زنید. در سرتاسر نماز سعی کنید این حالت حفظ بشود، آن وقت این نماز اثر می‌گذارد و دل انسان را مثل اکسیر عوض می‌کند. اکسیر ماده‌ی کیمیایی است که می‌گویند مس را طلا می‌کند. دل ما از مس هم که باشد، اکسیر ذکر آن را به طلا تبدیل می‌کند. این، خیلی مهم است.

تهذیب شامل رفتارها هم می‌شود؛ رفتار با پدر و مادر. پدر و مادرها یاران را هم دوست بدارید و هم این دوستی را به آنها ابراز کنید؛ هم احترامشان کنید، هم اطاعتشان کنید. در داخل محیط خانه، اخلاق شما، رفتار شما می‌تواند یک خانواده را بسازد. یک جوان گناه در یک خانواده، پدر، مادر، برادران، خواهران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. من گاهی به خانواده‌ی شهدا که سر می‌زنم، پدرها، مادرها - این را من شنیده‌ام - می‌گویند این جوان، جوان شهیدشان، در داخل خانه با رفتار خود، معلم ما بوده؛ نماز خواندش، نماز خواندن را به ما یاد می‌داد؛ قرآن خواندش، قرآن خواندن را به ما یاد می‌داد؛ وظیفه‌شناسی، نشاطش برای کار، نشاط و وظیفه‌شناسی را به ماها تعلیم می‌داد. یک جوان مؤمن و مهذب در داخل خانواده، مثل یک چراغ محیط خانواده را روشن می‌کند و برادرها، خواهرها از او فرامی‌گیرند؛ در داخل محله، در داخل محیط زندگی، در داخل محیط کار.

○ اوقات فراغت

حالا تابستان در پیش است. ان‌شاءالله بعد از امتحانات، جوانان انجمنهای اسلامی بیش از دیگران به فکر باشند که از این فراغت تابستان و از این فرصت برای مطالعه، برای فراگیری، برای شرکت در کارهای بدنی که در خدمت مردم هست - گاهی بسیج و دیگران، کارهایی را در اختیار جوانها می‌گذارند؛ فعالیتهای بدنی، خدمات، سازندگی - و کمک به پدر و مادر، کمک به خانواده، تهذیب و ورزش استفاده کنند. «ورزش» هم یک کار لازم است. من به همه جوانها، دخترها، پسرها، توصیه

دائمی‌ام این است که ورزش نکنند.

این سه عنصر اصلی را شما جوانهای انجمن اسلامی با کیفیت بهتر و با کیفیت بالاتر در رفتار خودتان و در تأثیری که بر روی دیگر جوانها می‌گذارید، انجام دهید. جوانی یک نعمت بزرگی است که یک بار به هر انسانی داده می‌شود؛ یک دوره معینی هم دارد. از آن دوره که گذشتید، از برکات آن دوره می‌توانید استفاده کنید. پیرمردهای دارای آرامش روحی و فکر روشن و رفتار منظم و برنامه‌ریزی شده، کسانی هستند که جوانی را با این خصوصیات گذرانده‌اند. پیرمردهای کسل، آشفته، بی‌حوصله، سیر از زندگی، کسانی هستند که در جوانی این ذخیره را فراهم نکرده‌اند.

پیرمردها و پیرزنهایی که در کهنولت، راحت با خدا انس پیدا می‌کنند، کسانی هستند که این انس را در جوانی به دل خودشان یاد داده‌اند. اشتباه است اگر خیال کنیم می‌شود جوانی را کلاً به غفلت گذرانند، اما در پیری یک انسان ذاکر و شاکر خدا بوده نخیر، نمی‌شود. سعی می‌کنند گاهی، اما نمی‌توانند. این ذخیره‌ای که شما در جوانی فراهم می‌کنید، این ذخیره همه عمر شماست تا آخر، چه ذخیره جسمی، چه ذخیره فکری، چه ذخیره قلبی و روحی. این ذخیره شماست تا آخر عمر و ذخیره ابدی شماست برای زندگی ابدی، که حیات واقعی آنجاست.

○ ریزش‌ها و رویش‌ها

قدر این دوران را بدانید؛ قدر عضویت در انجمن اسلامی را هم بدانید. فردای این کشور برای شماست؛ ساختن این کشور با دستهای توانای شما امکان‌پذیر است. جامعه جوان کشور ما، جامعه بسیار خوبی است. استعداد، طبیعی است؛ فضا، فضای حرکت و نشاط و تلاش است. البته دشمن خیلی دارد خودکشی می‌کند برای اینکه جامعه جوان ما را از کار بیندازد؛ ریزشهایی هم یک گوشه‌هایی داریم، از آنها هم بنده بی‌خبر نیستیم؛ اما رویشها بمراتب بیشتر از ریزشهاست. جوانهای ما خونینند، دارند خویشتر هم می‌شوند، ان‌شاءالله پیش هم می‌روند. و من مطمئنم آن روزی که بنده و امثال بنده - طبقات سنی ما - در دنیا نیستیم، آن روز شما دنیای عالی را که محصول تلاش امروزتان هست، خواهید دید و تجربه خواهید کرد. و ان‌شاءالله باز برای آینده‌های بهتر و برتر از آن برنامه‌ریزی خواهید کرد. امیدواریم خداوند متعال، دلهای نورانی شما و جانهای پاکیزه شما را همیشه نورانی و پاکیزه نگه دارد.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته